

● دریافت ۸۶/۲/۱۵

● تأیید ۸۶/۳/۲۱

تحول جایگاه زن در نثر پیش از مشروطه

(از دوره فتحعلی شاه تا مظفرالدین شاه)

سید جعفر حمیدی*

مریم عاملی رضایی**

چکیده

باور عمومی چنان است که توجه به مساله زن و بازتاب آن در ادبیات، در دوره مشروطه شکل گرفته است. اما به گواهی متون تاریخی، بازتاب مسائل زنان در ادبیات سیری تکاملی را طی کرده است. از دوره فتحعلی شاه زمینه های توجه به مسائل زنان در مقایسه میان زن ایرانی و زن فرنگی آغاز شد و روندی طولانی و تاریخی را تا دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه طی کرد تا در دوره مشروطه به بار نشست. نثر خصوصا در دوره ناصری با گستردگی مضامین و گرایش به ساده نویسی، بار تحول در مضامین اجتماعی، از جمله مسائل زنان را بیشتر بر دوش کشید. در این دوره نه تنها با بازتاب توجه به زنان در انواع نثر (سفرنامه، خاطره نویسی، نمایشنامه نویسی و روزنامه نگاری) به قلم مردان مواجه می شویم، بلکه زنان برای اولین بار، خود نیز در قالب نامه، سفرنامه، رساله و خاطرات به انعکاس مسائل خویش می پردازند و زمینه را برای حضور جدی تر زن در دوره مشروطه فراهم می سازند. کشمکش های میان موافقان و مخالفان تغییر نقش های سنتی زن، گفتمانی را در آثار منشور این دوره پدید آورد که مقدمه بحث های گسترده تر در دوره مشروطه شد. این مقاله به بررسی بازتاب زنان و مسائل مربوط به آنان در نثر دوره پیش از مشروطه می پردازد.

کلید واژه ها: زن، ادبیات، نثر پیش از مشروطه.

پیش گفتار

مواجههٔ ایرانیان با واقعیت‌های جهان غرب تقریباً از اوایل دورهٔ قاجار آغاز شد. این رویارویی و برخورد فرهنگی منجر به تغییراتی تدریجی در صورت و محتوای آثار نظم و نثر شد. گرچه انقلاب مشروطه نقطهٔ آشکار ظهور و بروز این تحولات بود، اما زمینهٔ این تغییرات در دوران قبل فراهم شده بود. یکی از مضمون‌هایی که در عرصهٔ ادبیات در اثر این برخورد فرهنگی مورد توجه قرار گرفت، مسألهٔ زنان و توجه به شرایط آنان بود. به طوری که باز اندیشی مفهوم زن در ادبیات دورهٔ مشروطه جایگاه مستقلی را به خود اختصاص داد. پرسشی که به ذهن می‌آید این است که آیا تغییر نگرش و باور جامعه نسبت به زن و نقش‌های سنتی او در دورهٔ مشروطه شکل گرفت یا از آنجا که هر تغییر و تحولی، مراحل تدریجی و تاریخی را طی می‌کند، حضور زنان و مسائل آنان در ادبیات دورهٔ مشروطه مسبوق به تغییراتی تدریجی در باورهای جامعه بود، که در دورانی پیش از دورهٔ مشروطه شکل پذیرفت.

با توجه به متون تاریخی می‌توان گفت توجه به مسألهٔ زن و بازتاب آن در ادبیات، در دورانی بسیار پیشتر از دورهٔ مشروطه آغاز شد. به طوری که زمینه‌های توجه به این موضوع در آثار دورهٔ فتح‌علی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قابل ردیابی است. شاید نخستین متونی که در آنها می‌توان نشانه‌هایی از این توجه یافت، سفرنامه‌های ایرانیان است که به مقایسهٔ میان زن ایرانی و زن فرنگی پرداخته‌اند.

تغییر دیدگاه ایرانیان نسبت به زن، در رویارویی با تمدن غرب و مشاهدهٔ حضور آزادانهٔ زنان در مجامع عمومی و اختلاط با مردان و مسألهٔ تحصیل زن در فرنگ شکل گرفت. شگفتی آنان از این امر، در میان جمعی از نویسندگان به تحسین زن فرنگی و در میان جمعی دیگر به تکفیر او انجامید. مقایسهٔ زن ایرانی با زن فرنگی و فکر ایجاد تغییراتی در شرایط زندگی زنان ایران؛ یا مقاومت در قبال ایجاد این تغییرات، ابتدا در آثار منثور دورهٔ فتح‌علی شاه آغاز شد و رفته رفته در دورهٔ ناصرالدین شاه قوت گرفت.

از اواسط حکومت ناصرالدین شاه با رواج چاپخانه، تأسیس دارالفنون، انتشار روزنامه، رواج ترجمهٔ آثار فرنگی و مسافرت به فرنگ و تشکیل گروه‌های روشنفکران که در داخل و خارج ایران به نوشتن مقالات در جراید می‌پرداختند، موج تجدد خواهی به عرصهٔ ادبیات کشیده شد. نثر از حیث ظاهری به زبان گفتار نزدیک شد و از انواع صنایع لفظی و معنوی و امثال و اصطلاحات عربی فاصله گرفت و ساده و روان شد. از حیث محتوا، درون مایهٔ غالب آثار منثور این عهد به واقع‌گرایی

و توجه به مسائل عینی و اجتماعی گرایش یافت و به متن زندگی و واقعیت های جامعه نزدیک شد و از حیث تنوع در زمینه سفرنامه نویسی، رساله نویسی، خاطره نویسی، روزنامه نگاری و نمایشنامه نویسی، زمینه گسترده ای برای ابراز عقاید و نظرات نویسندگان فراهم آورد. به دلایل فوق نثر در این دوره بیش از شعر بار تحولات اجتماعی را بر دوش کشید و به مسأله زنان بیشتر در نثر پرداخته شد. همچنین در دوره ناصری شاهد اولین تجربه های جدی زنان در زمینه نثر نویسی هستیم که زمینه حضور آنان را در نثر ادوار بعد نیز فراهم ساخت. این مقاله به بررسی مسأله زنان در آثار منثور پیش از مشروطه می پردازد.

۱- زن در آثار نویسندگان مرد:

در نتیجه تماس ایرانیان با دنیای خارج و مقایسه موقعیت زنان فرنگی با زنان ایرانی در نثر این دوره، تقابلی که میان دیدگاه های سنتی و جدید از زن شکل گرفت، پیش از همه در سفرنامه های ایرانیان آشکار گشت.

سفرنامه ها

سفرنامه نویسی که در دوره قاجار رواج فراوان یافت، اولین گزارشهای مکتوب از دیدگاه ایرانیان نسبت به جوامع دیگر بود. سفرنامه های اولیه ایرانیان در دوران صفویه و ابتدای قاجاریه با عناوینی چون شگرف نامه^۱ و حیرت نامه^۲ بازگو کننده تعجب و شگفتی ایرانیان از راه و رسم زندگی در فرنگ بود. یکی از جنبه های مهم این حیرت و شگفتی مربوط به بی حجابی زنان و اختلاط آزادانه میان زن و مرد در فرنگستان بود. تکرار این مضمون در سفرنامه ها به تدریج منجر به شکل گیری گفتمانی شد که با مقایسه میان زنان ایرانی و فرنگی به دو موضع گیری متفاوت انجامید. سیاحان اولیه غرب که در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه به فرنگ رفتند، از قبیل میرزا صالح شیرازی (۱۲۲۸هـ.ق)، ابوالحسن خان ایلچی (۱۲۲۴هـ.ق) و رضا قلی میرزا (۱۲۵۳هـ.ق) اغلب با دیدی تحسین برانگیز و شگفت زده به آمیزش زن و مرد فرنگی در فضای همگانی نگریستند و این رسم عجیب، فرنگ را برای آنان تداعی گر بهشت موعود و سدره نشینان ساخت.^۳

آنان در عین حال به مدارس مخصوص دختران و اهمیت آموزش به زنان در فرنگ توجه کردند و به این نتیجه رسیدند که با وجود گشاده رویی و اختلاط میان زن و مرد، سواد آموزی و تربیت زن فرنگی، باعث کاهش فحشا در فرنگ شده است (میرزا صالح، ۱۳۴۷: ۳۴۶). مردان فرنگ پسند در مقایسه میان زنان ایرانی و فرنگی، به بازنگری در رسوم خویش پرداختند، الگوی زن فرنگی را برتر از زن ایرانی دانستند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۲).^۴

در تقابل با این دیدگاه، اندک اندک، گزارش های پی درپی و اغراق آمیز مسافران از مجالس

رقص، تآثر، باله، عشرتکده ها، پارک ها و فضاهای عمومی به نگرشی دیگر در میان ایرانیان دامن زد که تصویر مقبول زن فرنگی را زیر سوال برد.

در این دیدگاه، زنان فرنگ، بی عفت، بی عصمت، شهوتران و هرزه شمرده شدند و شیوع بی حجابی و اختلاط زنان با مردان در ایران به تقلید از فرنگستان خطرناک شمرده شد. میرزا فتاح گرمودی در سال ۱۲۵۸ قمری شب نامه‌ای در «اوضاع و احوال نسوان انگلستان» نگاشت و فرنگی را که پیشینیانش هم چون بهشت یافته بودند به تمامی به «اوصاف ذمیمه و احوال خراب» مبتلا یافت. او از بی حجابی و شهوترانی زنان فرنگ انتقاد کرد و زنان مستوره ایران را قانع و منصف خواند و مسلمانان را از شیوع رفتار فرنگیان در میان ایرانیان تحذیر کرد و بر حذر داشت. (فتاحی ۱۳۴۷: ۹۵۱، ۹۵۳)^۶

حاج محمد کریم کرمانی در رساله ناصری (۱۲۷۳ ه.ق.) و علی بخش میرزای قاجار در میزان الملل (۱۳۰۵ ه.ق.) همین گفتمان را در پیش گرفتند و شیوع راه و رسم بی پروای زنان فرنگی در ایران را خطرناک شمردند. (توکلی طرقی ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۴) فرهاد میرزا معتمدالدوله در سفرنامه مکه در راه عبور از مصر با حیرت و ناراحتی شاهد زنان و دختران مسلمان مصری بود که با لباس فرنگی در انتظار ظاهر می شدند. (فرهاد میرزا ۱۳۶۶: ۱۳۵ - ۱۳۶). او با نگرانی شیوع این پدیده را میان ایرانیان نیز پیش گویی کرد.^۷

حاج زین العابدین مراغه‌ای در سیاحتنامه ابراهیم بیگ (۱۳۱۲ ه.ق.) که در سال های پایانی حکومت ناصری چاپ شد و از متون مهم انتقادی آن دوره محسوب می شود، از بی حیایی و بی حجابی زنان شهری انتقاد کرد و زنان روستایی را به سادگی و عصمت و عفت ستود. (مراغه ای ۱۳۵۳: ۱۲۶)^۸ حاج سیاح نیز در سفرنامه خود از عدم پوشش کامل زنان در حضور شاه ابراز ناراحتی کرد. (سیاح، ۲۵۳۶: ۹۳)

مناظره و مناقشه درباره زنان و مسائل مربوط به آنان در سفرنامه ها عموماً مقایسه ای آشکار میان زنان ایرانی و فرنگی بود. اما بحث و گفتگو در این زمینه در آثار منشور دیگر نیز رفته رفته جریان می یافت.

رسالات

رساله، در دوره مورد بحث عنوانی عمومی برای نوشته های کوتاهی بود که به بررسی نظام مند موضوعی خاص یا چند موضوع می پرداخت. تحولات فکری و اجتماعی این دوره در مضمون رسالات تأثیری بسزا داشت و نوشتن رسالات انتقادی در اعتراض به اوضاع مملکت و سیاست های حکومت باب شد. رسالات انتقادی که در اوایل دوره ناصری در داخل ایران نوشته شد مانند رساله مجدیه مجد الملک (۱۲۸۷ ه.ق) یا خوابنامه اعتماد السلطنه به موضوع زنان نپرداختند.

علت نپرداختن به این موضوع علاوه بر توجه به نیازهای اساسی تر بسیاری که بر این نیاز مقدم بود (مثل نیازهای اولیه‌ی تامین بهداشت و رفاه عمومی و یا انتقاد به سیستم حکومتی فاسد کشور) این بود که هنوز ذهنیت جامعه‌ی داخل ایران آماده‌ی تغییر اوضاع زنان نبود. در میان کوشندگان خارج از کشور اما، در رسالاتی که به انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران پرداختند، مساله زنان مورد توجه گرفت. آنان که به دلیل زندگی در خارج از ایران از آزادی بیشتری در ابراز عقاید خود برخوردار بودند و امکان مقایسه میان زندگی زنان در ایران و فرنگ را داشتند این مساله را بررسی کردند. فتحعلی آخوندزاده در رساله‌ی مکتوبات (۱۲۸۰ هـ.ق) که در انتقاد به عقب ماندگی ایران نوشته شد، مساله‌ی زنان را مورد توجه قرار داد. او با ترجیح روش فرنگیان در معیشت و تربیت زنان، زنان ایران را «خوار و بیوقر» یافت. همچنین به تأثیر تربیت زن در آینده‌ی زندگی اولاد ایران اشاره کرد و چنین پنداشت که «بستن روی زنان و پرده داری آنان» در طی سالها باعث شده همانند «عضوی شکسته و دست بسته و حیوان بی زبان و آدم شل و کور و کر و فلج» در آیند (آخوندزاده، نسخه خطی، ۲۰-۳۷). عدم شناخت زن و شوهر را پیش از ازدواج با یکدیگر از دلایل اختلافات عمیق در زندگی زناشویی ایرانیان دانست و به تعدد زوجات اعتراض کرد (آخوندزاده: ۳۸).^۹ شاید آخوندزاده را بتوان اولین کسی دانست که به وضعیت زنان انتقاد کرد. پس از او، میرزا آقاخان کرمانی در رساله‌ی «صدخطابه» تعدد زوجات را با توجه به روانشناسی زن مورد بررسی قرار داد و آن را عامل کاهش علاقه‌ی زن نسبت به زندگی خانوادگی دانست (میرزا آقاخان، نسخه خطی، ۱۵۴).^{۱۰} او نیز مانند آخوندزاده به ضرورت تعلیم و تربیت زنان و تأثیر آن در زندگی آینده‌ی اولادشان توجه کرد و به عدم شناخت زن و شوهر پیش از ازدواج انتقاد کرد (میرزا آقاخان، همان، ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۶۹). شرایط زندگی زنان را که همراه با سخت گیری و «معاملات اسیرانه» بود، باعث از میان رفتن «راستگویی، خوش خویی و درست کرداری» زنان ایران دانست و معتقد شد که آنان ناچار «به غیر از دروغ و دغل ملجا و پناهگاهی ندارند» (همان: ۱۵۸ - ۱۵۹). در عین حال میرزا آقاخان قائل به تقلید محض از فرنگستان نبود و رسوم آنان را زیاده روی در آزادی زنان می دانست. او خواهان برقراری الگویی متعادل میان تنگنای زندگی زنان در ایران و آزادی بیش از حد آنان در فرنگ بود (همان: ۱۶۹ - ۱۷۰).^{۱۱}

طرح این مباحث در آن دوره بسیار جدید و تازه بود و عرف و نظام پدر سالاری جامعه‌ی ایران هنوز آماده‌ی پذیرش آن نبود. زمزمه های تغییر اوضاع زنان، باعث واکنش مردان سنت گرایی شد که از تغییر رویه معمول زندگی زنان، نگران بودند. لذا درباره‌ی روابط میان زن و مرد در این دوره به قلم مردان چندین رساله نگاشته شد که خواهان تحکیم روابط سنتی و مرد سالارانه در زندگی خانوادگی و اندرزنامه ای در جهت سوق دادن هر چه بیشتر زنان به پذیرش عرف پدر سالاری بود.^{۱۲} یکی از معروفترین این رسالات رساله‌ی «تادیب النسوان» بود (۱۳۰۹ هـ.ق) که نویسنده از

ترس واکنش زنان هم عصرش هويت خود را پنهان داشت. اين رساله در ده فصل تنظيم شد و به امور روزمره زنان در زندگي خانوادگي پرداخت. نويسنده دربارهٔ سلوك و رفتار زن، حفظ زبان، قهر كردن، راه رفتن و حرکات در مجلس، آداب غذا خوردن، لباس پوشيدن و خوابيدن زنان دستور العمل هايي مبتني بر نظام فكري پدر سالارانه داد. فرمانبرداري و اطاعت محض از شوهر و تلاش در جهت تحصيل خشنودي وي، اصل و اساس تفكر حاكم بر رساله را تشكيل مي دهد. زن آرماني او، «فناي محض در اطاعت مرد» است و «تخلف از فرمان مرد» را «به قدر يك نفس كشيدين» جايز نمي داند و «اگر چه مرد دستش را بگيرد و به آتش اندازد»، «آتش را گلستان و باغ و بستان» مي شمارد. او معتقد است همين كه زن «از خود صاحب رأي شد و خود را در ميانهديد» ديگر نبايد توقع دوستي از مرد داشته باشد. بايد يكدل و يك چهته به اطاعت مرد باشد و اطاعت مرد را فرض بداند (تأديب النسوان ۱۳۷۱: ۳۸-۳۹). در عين حال اقرار نويسنده به اينكه «از ميان صد هزار زن يك زن به اين قسم نمي شود» و اعتقاد به اينكه نصايحش با عدم پذيرش زنان هم عصرش روبه رو مي شود و هر زني رساله او را بخواند، «جز فحش چيز ديگري نمي گويد»، نشان دهنده مقاومتی است که در برابر طرز تفکر نويسنده در جامعه وجود داشته است. اتفاقاً اولين رساله انتقادي زن - نوشت، هم در پاسخ به همين رساله نگاشته شد كه در بخش نوشته هاي زنان بررسي مي شود. با بررسي رسالات اين دوره مي توان شيوع دو گفتمان را در فرهنگ جامعه ارزايي كرد. جرياني كه خواهان تغيير و تحول در شيوه زندگي زنان، از ميان رفتن تعدد زوجات، تعليم و تربيت زن و حضور او در اجتماع بود و جرياني كه بر زندگي سنتي زن و ادامه آن صحه مي گذاشت و پاي مي فشرد. اين دوره آغازگر تقابل ميان اين دو جريان بود كه در دوره مشروطه به چالشهاي جدی، ميان تحول خواهان و سنت گرايان انجاميد.

روزنامه ها

در روزنامه هاي اين دوره مباحث مربوط به زنان چندان پي گيري نشد. روزنامه هاي داخلي ايران به علت سانسور حاكم در دوره ناصري، مسائل چالش برانگيز را مطرح نمي كردند و اساساً هنوز در داخل جامعه ايران نسبت به زنان و مسائل آنان بحثي در جريان نبود. دو روزنامه اختر در استانبول (تأسيس ۱۲۹۲ هـ.ق) به مديريت محمد طاهر تبريزي و قانون در لندن (تأسيس ۱۳۰۷ هـ.ق) به مديريت ميرزا ملكم خان از روزنامه هاي پيشرو آن دوران محسوب مي شوند. اين دو روزنامه با وجود آنكه در خارج از كشور چاپ مي شدند، به ندرت و برحسب مورد به مسائل زنان مي پرداختند. روزنامه اختر در عين آنكه از رواج رفتار زنان فرنگ - يعني بي حجابي - در خيابان هاي استانبول شكايتمی كرد^۳، زنان اروپايي را به هم رديفي با مردان «در هر كار و پيشه اي، حتي علم و دانش و ادب» می ستود و از زنان شرقي كه «داخل هيچ كاري از كارهاي دنيا نيستند» و حتي به

خوبی از عهده پرورش اولاد نیز بر نمی آیند، انتقاد کرد.^{۱۴} اما به تحلیل وضعیت زنان و چگونگی رشد آنان پرداخت.^{۱۵}

میرزاملکم خان در روزنامه قانون، با زیرکی سعی کرد از زنان به عنوان وسیله ای جهت برانگیختن غیرت مردان و ترویج خواسته های خود، استفاده کند. در هیچ یک از شمارگان این روزنامه مطلب مستقلاً در باب زنان نگاشته نشده است. مطابق کلیشه های جنسیتی، مردانگی مرادف با «عقل و شعور و غیرت» انگاشته شده و از اصطلاح «مردانگی زنان» و «نامردی مردان» برای «اشتعال غیرت عامه» زیاد استفاده شده است.^{۱۶} تنها در یک مورد از زبان سیدی اهل شرع بر لزوم تربیت دختران و ترجیح تک همسری به چند همسری اشاره شده است (قانون، نمره نوزده، ص ۳).

گرچه روزنامه های این دوره در سطحی گسترده به این موضوع پرداختند، زمینه های تقابل میان دو طرز تفکر تحول خواه و سنت گرا در نوشته های آنان به چشم می خورد. شاید حساسیت های شدید اجتماع آن دوره به مسأله زنان، آنان را از پیشروی و بحث درباره این موضوع بازداشت و آن را به زمان مساعدتری (دوران مشروطه) موکول ساخت.

نمایشنامه نویسی

در این دوران، رمان و داستان به عنوان یک نثر ادبی هنوز شکل نگرفته بود، اما با ترجمه آثار مولیر، نمایشنامه نویسی ایرانی به تقلید از نمایشنامه های اروپایی آغاز شد.

آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده، نمایشنامه های میرزا آقابتبیزی و میرزاملکم خان از نمونه های نوشته شده در این سبک است که در این میان نمایشنامه های آخوندزاده، سعی در برجسته کردن حضور زن داشت. نمایشنامه های او که ابتدا به ترکی آذربایجانی نوشته شد (۱۲۷۲-۱۲۶۷هـ.ق) و سپس در سال (۱۲۹۱هـ.ق) توسط میرزا جعفر قراچه داغی ترجمه و چاپ شد، از نمونه های خوب نمایشنامه های ایرانی محسوب می شود که با دیدی رئالیستی و نقادانه به مسائل اجتماعی توجه می کند.

او در نمایشنامه ها به مسائلی چون به زور شوهر دادن دختران در سنین پایین، عدم حمایت از زنان در جامعه و بی پناهی آنان، مشکل تعدد زوجات و وضعیت نامطلوب اقتصادی زنان پرداخت. با توجه به تاریخ نگارش هر یک از پنج نمایشنامه او در کتاب تمثیلات، در می یابیم آخوندزاده رفته رفته سعی کرد شخصیت های زن را از حالت کنش پذیری، به کنش گری برساند و نقشی فعال برای آنان قائل شود. به طوری که در دو نمایشنامه آخر او یعنی «سرگذشت وزیرخان لنگران» (۱۲۶۸هـ.ق) و «حکایت وکلای مرافعه» (۱۲۷۲هـ.ق) زنان نسبت به حل مشکلات خود، اقدام می کنند و نقشی فعال و کنشگر دارند؛ خصوصاً «حکایت وکلای مرافعه» که داستان زنی تنهاس

که در برابر ازدواج اجباری ایستادگی می کند و سعی می کند ارثیهٔ برادرش را که می خواهند از او بگیرند، به دست آورد. سرسختی و شجاعت او در رسیدن به مقصود و کلام منطقی و مستدلش که سعی دارد با جسارت و درایت شرایط زندگی خود را بهبود بخشد تصویری شجاع و خردمند از زن ترسیم می کند که در آن زمان در نوع خود بی سابقه است. به این ترتیب برای اولین بار، در نوع ادبی «نمایشنامه» زمینهٔ بروز و ظهور شخصیت زن فراهم شد.

بررسی نوشته های مردان دربارهٔ زنان علاوه بر آشکار ساختن تقابل میان دو طرز تفکر، نشان دهندهٔ پیش گامی مردان تحول خواه در طرح مباحث مربوط به تغییر شرایط زنان است. به دیگر سخن، مردان روشنفکر در تغییر دیدگاه ها و باورهای جامعه نسبت به زنان، پیش از خود زنان، دست به کار شدند و گفتمان تحول را به پیش بردند.

۲ - نوشته های زنان

گرایش زن به نثر بسیار دیرتر از شعر پا گرفت. از آنجا که در گذشتهٔ ادبی ایران، شعر، مقامی برتر از نثر داشت و ادای مقصود عموماً با شعر انجام می شد، همچنین با توجه به اینکه طبع شعر داشتن، ملازمه ای با سواد داشتن نداشت و هر کسی می توانست شعر بسراید، نمونه هایی شعر زنان را در تذکره های مختلف پیش و پس از دوره قاجار می بینیم. اما نمونه های نثر زنان بسیار اندک شمار است.

تا پیش از دورهٔ ناصری می توان گفت معدود نوشته های نثر زنان در رسالات فقهی و ادعیه و اوراد خلاصه می شود. رسالهٔ فقهی آمنه خاتون بنت المجلسی، دختر ملامحمد تقی مجلسی و همسر ملاصالح مازندرانی که شرحی بر الفیه ابن مالک و شرحی دیگر بر شواهد البهجه المرضیه فی شرح الفیه در سدهٔ یازدهم هجری نوشته است و نجات المسلمات نوشتهٔ زنی به نام نوری جهان که آن را در ۱۲۲۴ هـ ق با خط زیبای خود نگاشته است از معدود نوشته های زنان محسوب می شود (کراچی ۱۳۷۴: ۷). از زنان خوشنویس در دربار فتحعلی شاه نیز نسخه هایی با خط خوش از قرآن کریم باقی مانده است (افشار ۱۳۷۹: ۱۰۷).

در دورهٔ ناصری برای نخستین بار در قالب نامه، رساله، سفرنامه و خاطره نویسی شاهد حضور زنان در عرصهٔ نثر هستیم. این سوال که به چه علت زنان چنین قوالبی را برای بازگو کردن افکار خود بیان کرده اند، از دیدگاه نقد فمینیستی قابل تحلیل است. این ادعا وجود دارد که قالبهای غیر رسمی، خصوصی و شخصی از قبیل خاطرات، یادداشت های روزانه، نامه، سفرنامه و خود زندگی نامه، پناهگاههای سنتی زنان نویسنده در طول تاریخ بوده است. تفاوت این انواع ادبی با انواع ممتازتر آن از قبیل داستان یا نمایش در این است که این قوالب غیر رسمی را برای اجرای عمومی طراحی نکرده اند و نیازی به تحصیلات رسمی و آموزشی فراتر از سواد معمول ندارد. جاه طلبی حرفه ای در آنها نیست و در نتیجه به عنوان سرگرمی های مناسب زنان شناخته می شوند (گرین ۱۳۸۳: ۳۴۴).

نامه ها

نامه نگاری شاید اولین نمونه و نثر زنان در این دوره محسوب شود. نامه های مادر ناصرالدین شاه ملک جهان قاجار (مهد علیا) و دختر ناصرالدین شاه، فروغ الدوله (همسر ظهیرالدوله) و نامه های زنان ناصرالدین شاه به او که در سفر فرنگستان بود، نمونه ای از نوشته های زنان آن دوره محسوب می شود. این نامه ها که عموماً با نثری ساده و روان نگاشته شده است و نشانگر سیر تحول نثر به سمت ساده نویسی است؛ اوضاع و شرایط زنان و خواسته ها و باورهای آنان را بازتاب داده است.

رساله انتقادی - اجتماعی

اولین رساله زنان در پاسخ به رساله «تأذیب النسوان» به قلم بی بی فاطمه استرآبادی با نام «معایب الرجال» در سال (۱۳۱۲هـ.ق) نگاشته شد. بی بی خانم زنی با معلومات و با سواد بود و رساله را در سه فصل نگاشت. ابتدا جوابیه ای بر رساله تأذیب النسوان نوشت و با دیدی انتقادی و طنز آمیز آن را مورد انتقاد قرار داد. سپس در چهار مجلس «شراب»، «قمار»، «چرس و بنگ و تریاک» و «اجلاس الواط واوباش» نمونه هایی منطبق بر واقعیت از رفتار و کردار مردان ارائه کرد و با طنزی که گاه به هزل گرایید، معایب مردان را گوشزد کرد.

در فصل سوم با عنوان «شرح زن داری مردها» رفتار مردان با زنان را بررسی کرد و نمونه ای عینی از زندگی خود نیز ضمیمه آن ساخت. انعکاس وضعیت زنان و انتقاد از مسائلی چون صیغه آسان و تعدد زوجات، خشونت های فراوان خانگی و رواج گرایش برخی ناهنجاریهای اجتماعی میان مردان، برای اولین بار توسط زنی مطرح و راجع به آن نوشته شد. همچنین از نوشته های بی بی خانم در می یابیم زنان آن دوره از موقعیت زنان فرنگ تا حدی آگاهی داشتند و وضعیت خود را در مقایسه با آنان مطلوب نمی یافتند.^{۱۷} این رساله از حیث تاریخی و اجتماعی، جایگاهی برجسته دارد. از حیث ادبی، نثری ساده و روان دارد که نزدیک به زبان گفتاری است و طنز پرشور بی بی خانم و صراحت و بی پروایی او در بیان مطالب حائز اهمیت است.

سفرنامه ها

از دوره پیش از مشروطه سه سفرنامه نثر از زنان به دست آمده است:
- سفرنامه دختر فرهاد میرزا معتمد الدوله در سال ۱۲۹۷ قمری به مکه.
- سفرنامه خاور بی بی شادلو در سال ۱۳۲۱ قمری به تهران.
- سفرنامه سکینه سلطان وقارالدوله در سال ۱۳۲۳ قمری به فارس.
دو سفرنامه آخر که به چاپ رسیده اند، منابع مناسبی برای بررسی وضعیت زنان در این دوره هستند. این دو سفرنامه، انگیزه و هدف واحدی متناسب با مشغولیات زنان آن روزگار دارند. هر دو

سفر به قصد برگزاری مراسم عروسی و همراهی با عروس تا رسیدن به مقصد انجام شده است. خاور بی بی، خواهر یارمحمد خان شادلو، سردار بجنورد بود که برادرزاده خود را به عنوان عروس برای همسری سیف السلطنه پسر آجودان باشی کل از بجنورد به تهران برد. سکینه سلطان؛ همسر میرزا اسماعیل خان معتصم الملک بود که انیس الدوله، برادرزاده عین الدوله را به همسری شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه به فارس برد. گرایش زنان به ثبت وقایع و استفاده از قالب سفرنامه نویسی که در نثر این دوره رواج دارد، نشان دهنده تحولی در دیدگاه زنان است. گرچه این سفرنامه ها برای برخوانی عمومی نگاشته نشده اند و نوعی ثبت وقایع و خاطره نویسی محسوب می شوند، از خلال آنها می توان وضعیت زنان را در آن دوره ارزیابی کرد.

نکاتی چون آداب سفر زنان، چگونگی ارتباط و مراوده با مردان، مراسم پیشواز و استقبال از کاروانیان، نرخ اقلام مصرفی، القاب و اسامی زنان و چگونگی برپایی مراسم عروسی از خلال سفرنامه ها آشکار می شود.

نثر این سفرنامه ها از زبان گفتاری پیروی می کند و نثری ادبی نیست. به کار بردن لغات و اصطلاحات متداول در آن دوره که اکنون منسوخ شده، کاربرد واژه های عامیانه و القاب و جملات دعایی، برخی ویژگی های سبکی مشترک این دو سفرنامه است. در عین حال نثر این دو سفرنامه از جنبه هایی با هم متفاوت است. از شیوه نگارش خاور بی بی برمی آید که او اهل مطالعه بوده و با سفرنامه نویسی آشنایی داشته است. توصیف اماکن، خصوصاً اماکن مذهبی در نوشته او با دقت صورت گرفته است. همچنین خاور بی بی در جایی از سفرنامه، کوه ها و صخره های دره خوار را به زندان قلعه ایف در داستان کنت مونت کریستو تشبیه می کند که نشان دهنده آشنایی زنان این دوره با ترجمه داستانهای اروپایی است.

در سفرنامه خاور بی بی، نمونه هایی از انتقاد به مسائل اجتماعی را می توان یافت، چنان که از حضور و تجمع فقرا در اجتماع شکایت می کند. (خاور بی بی ۱۳۷۴: ۱۹۵، ۱۸۵) طمع مردم و عدم وجود انصاف در آنان را ذکر می کند (همان ۱۳۷۴: ۱۸۹، ۱۸۱) و هنگامی که جواب تلگراف برادرش از بجنورد نمی رسد، عدم وجود نظم و گردش کار در ایران را مورد انتقاد قرار می دهد (همان ۱۳۷۴: ۱۸۳)

این دو سفرنامه، گرچه دیدگاه های انتقادی نسبت به مسائل زنان ندارند، از حیث ثبت وقایع و گزارش زنانه، شروعی تازه در ادبیات زنان محسوب می شوند.

خاطرات

آخرین نمونه نثر دوران پیش از مشروطه خاطرات تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه است که در سال ۱۳۳۳ هجق آن را نگاشت. خاطرات او که پرآوازه ترین نوشته زنان این دوره محسوب

می شود، بازگو کننده افکار انتقادی نویسنده دربارهٔ زنان، اجتماع و مسائل حکومتی است. تاج السلطنه که از تحصیلات برخوردار بود و با آثار نویسندگان فرانسوی و شیوهٔ زندگی در فرنگ، آشنایی داشت، در مقیاسی وسیعتر از بی بی خانم به انتقادات اجتماعی پرداخت. او که سخت به زندگی زنان ایران معترض بود و آن را با زندگی زنان فرنگ مقایسه می کرد، معتقد بود:

زنان ایران «از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و از صبح تا شام نامیدانه در یک محبس زندگی می کنند». به وضعیت زنان اروپایی حسرت می خورد^{۱۸} و افسوس می خورد که زنان ایرانی از «دنیای متمدن علم» دور مانده اند. همچنین در زمینهٔ مسائل حکومتی و سیاسی صاحب نظر بود و دیدگاه های او مبتنی بر انتقادات سخت و کوبنده از عادات و رفتار و مناسبات غلط رایج در دربار و مسائل حکومتی بود. گرچه در صحت انتساب این خاطرات به تاج السلطنه تردید کرده اند (افشار ۱۳۸۳: ۱۹۱-۲۰۷) حتی اگر خاطرات نوشتهٔ تاج السلطنه هم نباشد، از اهمیت آن کاسته نمی شود. وجود چنین متنی، بدون در نظر گرفتن نویسندهٔ آن، نشانهٔ زیر سوال رفتن باورها و ارزشهای جامعه نسبت به زنان است که در عین حال انتساب آن به یک زن، تغییر جایگاه ادبی و اجتماعی زنان در جامعهٔ آن روزگار را آشکار می سازد.

در میان نوشته های زنان این دوره، چنانکه می بینیم گفتمان تحول آغاز شده بود. سوی نامه ها و سفرنامه ها که اوضاع عمومی زنان را منعکس می ساخت، دلمشغولیهها و تمایل آنان به تغییر اوضاع و شرایط خود را در رسالهٔ بی بی خانم و خاطرات تاج السلطنه در می یابیم. این دو زن که از تحصیلاتی برخوردار بودند و از شرایط زندگی زنان در کشورهای دیگر آگاهی داشتند، بیشتر به تحلیل شرایط زندگی زن ایرانی پرداختند و از آن انتقاد کردند. جرأت و جسارت ابراز نظر و انتقاد به شرایط موجود از ثمرات این دوره بود. پیوند و آشتی زن با فرهنگ مکتوب و نفس نوشتن نامه، سفرنامه و خاطره، گامی مهم در تغییر تدریجی شرایط زن محسوب می شد.

نتیجه گیری

توجه و انتقاد به اوضاع زنان ایران و بازنگری در مفاهیم و ارزشهای خودی، حاصل تلاقی میان فرهنگ ما با فرهنگ مغرب زمین بود. از این تلاقی، دو دیدگاه شکل گرفت: در یک طرف عده ای روش و رفتار زن غربی را ستودند و خواهان تغییر الگوها و ارزشهای زن ایرانی مسلمان شدند. از طرف دیگر گروهی با تکیه بر باورها و سنن عرفی و مذهبی با این تغییرات به شدت مخالفت کرده، به تخطئهٔ الگوی غربی پرداختند. بحث و گفتگوی موافقان و مخالفان تحول خواهی زنان در دورهٔ مشروطه در سطح اجتماع شدت گرفت و به تأسیس مدارس دختران و روزنامه های مربوط به زنان انجامید. در گفتمان تحول خواهی زنان، ابتدا مردان به واسطهٔ پیشینهٔ نوشتاری و تجربیات گسترده تر، بحث و گفتگو را آغاز کردند. نثر دورهٔ ناصری با ایجاد ظرفیت های متنوع،

بستر مناسبی برای این گفتگو محسوب می شد. زنان این دوره نیز که برای اولین بار نثر را برای بیان افکار و احساسات خود و انتقاد به وضعیت موجود، انتخاب کردند هم در جنبش ساده نویسی نثر شرکت کردند و هم حضور آنان در فرهنگ مکتوب، زمینه ساز حضور جدی تر زن در نثر دوره مشروطه شد.

یادداشت ها

- ۱ - نوشته منشی اعتصام الدین در سال ۱۱۸۰ هـ.ق.
- ۲ - نوشته میرزا ابوالحسن خان ایلچی در سال ۱۲۲۴ هـ.ق.
- ۳ - تشبیه فرنگستان به بهشت استعاره ای رایج در سفرنامه های فارسی بود. استفاده از تشبیهاتی چون «حور پیکر» «حوروش» «حورتمثال» «پری شمایل» برای زنان فرنگی وجه اصلی همانندی باغ بهشت و پارکهای فرنگستان است. در این مورد بنگرید به: توکلی طرقي ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۴۸.
- ۴ - میرزا صالح شیرازی معتقد بود که به علت اهمیت کمالات صوری و معنوی در انگلستان «همه از زن و مرد در جلوه دادن کمالات خود ساعی هستند» و به علت نجابت و ترقی نفس حاصله از تربیت و تحصیل «زنان با آنکه روی نمی پوشند فرصت به ارتکاب اعمال ناشایست ندارند و به این نتیجه رسید که: «اگر چه خوب و بد در هر جا هست، لکن تربیتی که به زنان می کنند تقاضای اعمال قبیحه نمی کند» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۵، ۳۴۶).
- ۵ - میرزا ابوالحسن خان شیرازی زن مستوره را به مرغی که در قفس حبس شده باشد تشبیه کرد که چون رهایی یابد «قوت پرواز به طرف گلشن ندارد» و زن فرنگی را به مرغی پرگشوده که به مصداق مرغان گلشن دیده و سیر گلستان کرده، به هر کمالی آراسته است. (به نقل از حیرت نامه، میرزا ابوالحسن شیرازی: ۱۶۳)
- در مقایسه ای دیگر به نقل از سفرنامه رضا قلی میرزا، استدلال تیمور میرزا در پاسخ به پرسش شکایت آمیز زنی فرنگی درباره تعدد زوجات در ایران، چنین است «زنهای ایران مانند زنهای انگلیس نیستند که تحصیل کرده و فهمیده و برای شوهرانشان رفیق و شریک زندگی باشند، کاری که از آنها ساخته است فقط این است که چیزی بدوزند و به غلامها امری بدهند و یا غذایی بپزند و حال آنکه خانمهای انگلیسی از هر حیث آراسته و با داشتن چندین اولاد باز هم زیبا و دوست داشتنی هستند و چون گل شکوفه می دهند. آنها بعد از چهل سالگی بیش تر دوست داشتنی هستند تا زن های ما در بیست و پنج سالگی. بنابراین یک زن انگلیسی مطابق ده زن ایرانی است و ما ناچاریم برای تحصیل کیفیت تعداد را زیاد کنیم. اگر میسر بود یک زن انگلیسی داشته باشیم، همان کافی بود. (به نقل از سفرنامه رضاقلی میرزا، ص ۷۹۰. توکلی طرقي ۱۳۸۲: ۱۸۱ - ۱۸۲).
- ۶ - او در توصیف زنان فرنگ می گوید:

«در این ممالک ... عموماً زن و دختر بی تئبان و چادرند و ... ضعیفه مستوره نایاب و نادرست و همه در انجام مرام مردم استاد ماهر، همیشه به لهو و لعب معتادند و از رنج و تعب آزاد... از شیوه عصمت و مستوری بس عاریند و در انجام مطالب مشتری بغایت جری. از دام عفت به آزادی رسته اند و از قید عصمت با ستادی جسته، بوصال رجال فوق الغایه راغب اند و بغنج و دلالت بی اندازه طالب. به آزادی تفاخر دارند و به خود سری تشکر». (فتاحی ۱۳۴۷: ۹۵۱)

۷ - «فی الحقیقه عالم غریب است که هیچ قباحت در نظر اهل اروپا ندارد که زنها گردن و سینه باز به انواع حلی و حلال آراسته با مردان اجنبی دست هم گرفته و دست به کمر انداخته در مجمع هزار نفر به رقص و وجد می آیند. این عادات به اهل عثمانی زودتر و به اهالی ایران قدری دیرتر سرایت خواهد کرد. در ایران بلکه تمام آسیا زنها هر هفت نهاده با روی گشاده در کوچه و بازار حرکت خواهند کرد «ولم یبق من الاسلام الا اسمه و درس رسمه» (فرهاد میرزا: ۹۸)

۸ - او می گوید: «در عفت و عصمت مردان و زنان ایشان (روستاییان) شکی نیست. واضحست که زنان طهران بلکه تمام شهرهای ایران روز رستاخیز در بهشت به درجات بلند این زنان دهاتی حسد خواهند برد ... درد و بلای اینان بجان آن شهریان بی حجاب» (مراغه ای ۱۳۵۳: ۱۲۶)

۹ - «مردان ایران زنان را ندیده خریده اند و نشناخته پسندیده اند. کمتر زن و شوهری در ایران است که از هم راضی باشند بلکه با هم خصومت و عناد باطنی نداشته باشند و متصل در کشمکش و اطوار زشت ناخوش و سرزنشهای بد و عیب جوییهای عمیق یکدیگر برنمایند».

۱۰ - «تعدد زوجات حب فامیلیایی را که ضرورت معیشت و زندگانی است به قسمی کم می کند که زن از شوهر و اولادش گاه به قسمی متنفر و منزجر می شود که به مرگ و قتل و فقر و اذلال آنان قانع شده که سهل است خودش در صدد هلاک و اتلاف بر می آید».

۱۱ - «به راستی می گویم نه به آن شوری شور فرنگستان و نه به این بی نمکی ایران ... فرنگیان آنقدر عنان و آزادی و اختیار را در کف زنان نهاده اند که اگر آنانرا با دیگران در یک بستر خفته ببینند دم نزنند و به مادام خلاف احترام نکنند، بلعکس ایرانیان آنقدر عرصه اختیار را بزنان تنگ کرده که بدون اذن شوهر از اطاق بیرون رفتن نتوانند و باید در حجره مقفوله بیتوته نمایند».

۱۲ - نسخه خطی این رسالات در کتابخانه ها موجود است. از آن جمله است :

- آداب معاشرت نسوان، کتابخانه ملک

- حواء امروز، ۱۳۰۴ قمری، کتابخانه ملک

- احوال مردان با زنان نجیب، کتابخانه ملک

- تأدیب النسوان، ۱۳۱۳ قمری، کتابخانه ملک

۱۳ - «طایفه ای زنان تازه رسیده که نماینده تربیت و ناموس ملت باید باشند، در شوارع و چهارسوها لابالیانه جلوه نمایی دارند، یا در کالسکه و ارابه و پیاده، دسته دسته، جوق جوق در گذرگاههای عام تفرج

کنان می خرامند ... رازهای پنهان آشکار، پرده های عفاف دریده، شاهد مستور، بازاری ... « (اختر، سال چهارم، شماره ۳۶) «بعضی از زنان مسلمة را در کوچه های اسلامبول می بینم، سر و روی باز راه رفته جوانان را بر خود می طلبند». (همان، سال هفتم، شماره ۴)

۱۴ - «در ممالک اروپا زنان در هر کار و پیشه ای، حتی در علم و دانش و ادب از مردان فرقی بسیار کم است. برخلاف زنان شرق که داخل هیچ کاری از کارهای دنیا نیستند. کارشان منحصر به اولاد پروردن است و در آن کار هم پایه معرفتشان معلوم است». (همان، سال ششم، شماره ۶)

۱۵ - در مجلاتی که از روزنامه اختر بررسی کرده ام، مقاله ای در باب وضعیت زنان ندیده ام.

جلد دوم (سال ۵۴)، جلد سوم (سال ۷)، جلد ششم (سال ۱۵ و ۱۶)، جلد هفتم (سال هفده و هجده)، جلد هشتم (سال نوزده و بیست)، جلد نهم (سال بیست و یک و بیست و سوم)

۱۶ - «مخصوصاً مهم است که به هر وسیله مشروع، نیکان و پاکان این نصف محترم ملت (یعنی زنان) را مری جنس خود و محرک اشتغال غیرت عامه قرار بدهید». (قانون، نمره ده، ص ۴)

«چون چنان اتفاق افتاده که اغلب زنهای نجبای ما برحسب عقل و تدبیر از مردهای این عصر خیلی پیش افتاده اند، یعنی و محسنات آدمیت را هم به مراتب بهتر از مردها یعنی بهتر از نامردهای ما درک کرده اند». (همان، ص ۲)

«ما (زن ها) هنوز این قدر نامرد نشده ایم که مثل شوهران و جوانان این زمان سرمایه زندگی را منحصر به مشق بیعاری قرار داده باشیم». (همان، نمره دوازده، ص ۴)

۱۷ - «این نادان (نویسنده تأدیب النسوان) خود را تربیت شده باصطلاح متفرنگین و مستفرنگین و سیویله می داند و خود را مقلد معلمین اروپا می انگارد. معلوم شد که نیم و یلیزه هم نیست ... اهل فرنگ تمام نسوان را مانند دسته گل دانسته در برابر ایشان کمر خدمت بر میان بسته اند». حال آنکه مصنف: «برخلاف اهل اروپا وحشت خو و زشت جو و درشت گو، تماماً در تحقیر زنان می کوشد». (بی بی خانم ۱۳۷۱: ۱۲۰ - ۱۲۱)

۱۸ - «چه خوب بود سفری به مغرب پیش می آمد و به آن زنان حقوق طلب می گفتم:

وقتی شما غرق سعادت و شرافت از حقوق خود دفاع می کنید و فاتحانه به مقصود موفق شده اید نظری هم به گوشه ایران افکنید و ببینید در خانه هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد مخلوقاتی سر و دست شکسته، بعضی با رنگهای زرد و پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه، قسمتی در تمام شبانه روز منتظر و گریه کننده در زنجیر اسارت به سر آرند». (تاج السلطنه ۱۳۷۴: ۱۲۱)

منابع:

- آدمیت، فریدون. ۱۳۴۹. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده. تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ و هما ناطق. ۱۳۵۶. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه.
- آخوندزاده، فتحعلی. مکتوبات. نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۲۴۰۹ ف.
- _____، ۱۳۴۹. تمثیلات. ترجمه محمدجعفر قراچه داغی. چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- افشار، ایرج. ۱۳۸۳. سایه سار مهربانی. (رجوع به تاج السلطنه) ص ۱۱۳-۱۰۷، مصطفی زمانی نیا. تهران: انتشارات سیامک، صفحات ۲۰۹-۱۸۹.
- _____ (نوشته های زنان در دوره قاجار). ۱۳۷۹. گلزار خاموش، به کوشش محمد گلبن، تهران، نشر رسانش.
- توکلی طرقی، محمد. ۱۳۸۲. تجدد بومی و بازانديشی تاریخ. تهران: نشر تاریخ ایران.
- تاج السلطنه. ۱۳۷۸. خاطرات تاج السلطنه. چاپ دوم. مسعود عرفانیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- رویارویی زن و مرد در عصر قاجار (دو رساله تأدیب النسوان و معایب الرجال). ۱۳۷۱. چاپ اول، دکتر جوادی و دیگران. ایلینوی: انتشارات کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
- روزنامه قانون. ۲۵۳۵. به کوشش و با مقدمه هما ناطق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روزنامه اختر. ۱۳۷۸. جلد اول تا سوم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- _____، ۱۳۷۹. جلد دوم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- سیاح، حمید. ۲۵۳۶. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. چاپ دوم. تصحیح سیف الله گلکار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سکینه سلطان. ۱۳۸۴. سفرنامه سکینه سلطان. به کوشش دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ. تهران: نشر پانید.
- شادلو، خاور بی بی. ۱۳۷۴. سفرنامه های سهام الدوله بجنوردی. به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شیرازی، میرزا صالح. ۱۳۴۷. سفرنامه میرزا صالح شیرازی. به اهتمام اسماعیل رائین. تهران: نشر روزن.
- گرمودی، فتح. ۱۳۴۷. سفرنامه اروپا در زمان محمدشاه. به کوشش فتح الدین فتاحی. تهران: بانک بازرگانی ایران.
- فروغ الدوله. ۱۳۸۳. نامه های فروغ الدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر فرزاد.
- کرمانی. میرزا آقاخان. صد خطابه. نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۲۳۰۶ ف.
- کراچی، روح انگیز. ۱۳۸۱. دیدارهای دوست. (پژوهشی در ادبیات سفرنامه ای) تهران: نشر چاپار.
- گرین، کیت. ۱۳۸۳. درسنامه و نظریه و نقد ادبی. حسین پاینده (ویراستار). تهران: نشر روزنگار.
- معتمد الدوله، فرهاد میرزا. ۱۳۶۶. سفرنامه مکه. با تعلیقات اسماعیل نواب صفا. تهران: انتشارات زوار.
- مراغه ای، زین العابدین. ۱۳۵۳. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. چاپ سوم. با حواشی باقر مومنی. تهران: نشر اندیشه.